



میراث مشترک بشریت: مفهوم و کاربرد آن در حقوق بین الملل

حمید رضا جمالی^۱

چکیده

تحولات بین المللی، وبویژه نظم نوین اقتصادی بین المللی، منجر به ایجاد نظام حقوقی « میراث مشترک بشریت» شد که دربردارنده پنج عنصر: عدم تخصیص، کاربرد مسالمت آمیز، نفع بشریت، تقسیم منافع و اداره بین المللی است. این مفهوم که توسط کشورهای درحال توسعه طرح شد و با موضع و برداشتی متفاوت مورد استقبال کشورهای توسعه یافته قرار گرفت، در دهه های اخیر توجه ویژه ای را به خود معطوف نموده و مذاکرات پر مناقشه ای را در مجامع بین المللی باعث شده است. در مورد وضعیت حقوقی «مناطق مشترک» و نیز در موضوعاتی دیگر کاربرد یافته است. با این وجود، ابهام در مفهوم و جایگاه آن در حقوق بین الملل و تفسیرهای متفاوت، آن را فاقد الزام حقوقی ساخته است. ایده ای است فلسفی که نظام منابع مهم جهانی را صرف نظر از محل آنها زیر سؤال برده و اجرای آن مستلزم تغییراتی اساسی در جهان و ارزیابی انتقادی بسیاری از اصول تثبیت شده حقوق بین الملل کلاسیک است. هدف نگارنده تبیین تئوری حقوقی و کاربرد مفهوم میراث مشترک بشریت و با متدلوژی هنجاری به دنبال پاسخی تجربی به این سؤال است که آیا و چگونه مفهوم میراث مشترک بشریت می تواند به عنوان یک نرم حقوقی وارد حقوق بین الملل شود. و نتیجه می گیرد که وضعیت کنونی میراث مشترک بشریت را، که در برخی اسناد بین المللی شناسایی شده است، می توان به عنوان دلیل ظهور یک اصل کلی حقوق بین الملل فرض کرد. مفهوم با حقوق بشر و بویژه نسل سوم حقوق بشر قابل حمایت و اجراست و در نتیجه یک تعهد عام الشمول و یک قاعده آمره است.

کلید واژه‌ها

میراث مشترک بشریت، عناصر، حاکمیت، رضایت فرضی، امانت عمومی، حقوق بشر

۱ دانش آموخته دکتری رشته حقوق بین الملل واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

E-mail: drjama@iaush.ac.ir

کلیات

مفهوم میراث مشترک بشریت یکی از شگفت انگیزترین پیشرفت های فکری بشری در زمینه حقوق بین الملل و از مهمترین مفاهیم حقوقی در دهه های اخیر است. از اواسط دهه ۱۹۶۰ جامعه بین المللی به اهمیت و توان بالقوه عظیم اقیانوس ها و فضای ماورای جو پی برد. در آن زمان جامعه بین المللی دریافت که تفاوت تکنولوژیکی عمیق میان کشورهای صنعتی و غیرصنعتی، می تواند نابرابری های میان کشورهای غنی و فقیر را بیشتر تشدید نماید. وقتی این نگرانی ها به مجمع عمومی سازمان ملل وارد شد، آروید پارو نماینده مالت در سازمان ملل طی یادداشت شفاهی در ۱۷ اوت ۱۹۶۷ درخواست کرد که موضوع در دستور کار اجلاس بیست و دوم مجمع عمومی قرار گیرد.

در اول نوامبر ۱۹۶۷، پارو، به مجمع عمومی سازمان ملل متحد پیشنهاد کرد که زیربستر دریا و کف اقیانوس ها و منابع آن میراث مشترک بشریت اعلام شود. در ۱۷ دسامبر ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل، اعلامیه « اصول حاکم بر بستر دریاها و کف اقیانوس ها و زیربستر آن ها، خارج از حوزه صلاحیت ملی » را تصویب کرد. اعلامیه اعلان می دارد که بستر دریا و کف اقیانوس و زیربستر آن ها، میراث مشترک بشریت است. پیشنهاد پارو سرآغاز مذاکراتی در زمینه کنوانسیون ملل متحد درباره حقوق دریاها بود که در ۱۹۸۲ با تنظیم یک نظام حقوقی بر بستر دریاها و اقیانوس ها منعقد شد. ماده ۱۳۶ این کنوانسیون اعماق دریا و اقیانوس، خارج از محدوده صلاحیت ملی و منابع آن را میراث مشترک بشریت اعلام کرد.

به موازات این پیشرفت، در ۱۹۷۹ موافقت نامه حاکم بر فعالیت های دولت ها در ماه و دیگر اجرام آسمانی در ماده (۱)۱۱، ماه و منابع آن را نیز میراث مشترک بشریت شناخت. در ۱۹۸۲، پیشنهاد شد که جنوبگان نیز به عنوان میراث مشترک بشریت اعلان گردد.

تلاش های زیادی صورت گرفته که منابع گوناگون دیگری را متعلق به بشریت اعلام نمایند. از جمله منابع ماورای جو مانند مدار ثابت زمین، طیف فرکانس های رادیویی مورد استفاده برای ارتباطات فضایی، انرژی خورشیدی، مدارهای پایین زمینی، نقاط لاگرانژ، منابع زیست محیطی متنوع همچون گونه های در معرض خطر انقراض، منابع ژنتیکی، جنگل های بارانی گرمسیری، اتمسفر، همه منابع غذایی، منابع زنده دریایی، میراث فرهنگی و طبیعی (در خشکی) و در زیر آب، حقوق بشر و تنوع فرهنگی. به علاوه به استفاده از فلسفه میراث مشترک بشریت در انتقال تکنولوژی و کالاهای تجاری نیز ابراز توجه شده است.

این مفهوم علاوه بر اسناد فوق در اسناد دیگری مورد شناسایی قرار گرفته است. از جمله معاهده ۱۹۵۹ واشنگتن در مورد جنوبگان، معاهده ۱۹۶۷ در مورد اصول حاکم بر فعالیت های دولت ها در اکتشاف و بهره برداری از ماه و دیگر اجرام آسمانی، اعلامیه ۱۹۷۲ استکهلم در مورد محیط زیست انسانی، کنوانسیون ۱۹۷۲ یونسکو در مورد حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان، کنوانسیون ۱۹۸۰ در مورد حفظ منابع زنده دریایی جنوبگان، منشور افریقایی ۱۹۸۱ در مورد حقوق بشر و ملت ها، کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان بین المللی ارتباطات از راه دور، کنوانسیون ۱۹۸۸ در مورد منابع معدنی جنوبگان، پروتکل ۱۹۹۱ در مورد حفظ محیط زیست جنوبگان، اعلامیه ۱۹۹۲ کنفرانس ملل متحد در مورد محیط زیست و توسعه، موافقت نامه ۱۹۹۴ در مورد اجرای فصل یازدهم کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، اعلامیه جهانی ۱۹۹۷ یونسکو در مورد ژنوم انسانی، اعلامیه ۱۹۹۷ یونسکو در مورد مسئولیت ها نسل های حاضر در برابر نسل های آینده، اعلامیه ۲۰۰۱ یونسکو در مورد تنوع فرهنگی، کنوانسیون ۲۰۰۱ یونسکو در مورد میراث فرهنگی زیر آب، کنوانسیون ۲۰۰۵ یونسکو در مورد حفظ تنوع بیان های فرهنگی و سند نهایی ۲۰۰۷ جنبش عدم تعهد در مورد حقوق بشر و تنوع فرهنگی و ...

تعریف میراث مشترک بشریت و تعیین مصادیق آن از اواسط دهه ۱۹۹۰ به مراتب دشوارتر شده است. نه معاهدات و نه قطعنامه های مجمع عمومی آن را صراحتاً تعریف نکرده اند. هنوز حقوق دانان بین المللی در این که میراث مشترک بشریت در حقوق بین الملل چه معنایی دارد در بلاتکلیفی و تردید به سر می برند. و تعریفی جامع و قانع کننده که تمام گستره ی آن را در برگیرد، ارائه نموده اند.

حقوق دانان از واژگان مختلفی همچون دکترین، اصل، رژیم، قاعده، حق، مفهوم و ... استفاده کرده اند. واژه « مفهوم » که به لحاظ فلسفی و متدلوژیک به یک رهیافت استقرایی و استنتاجی اشاره دارد، برای بررسی میراث مشترک بشریت مرجح است، یعنی مفهوم انتزاعی تعمیم یافته از موارد خاص.

در پیدایش این مفهوم، کشورهای در حال توسعه نقش اساسی و محوری داشته اند، اما مفهومی است که اساساً مورد قبول کشورهای توسعه یافته نیز می باشد. . .

گرچه گستره ی مفهوم میراث مشترک بشریت نامشخص است، اما توافق گسترده ای وجود دارد که مفهوم عناصر معینی دارد که در زمان اعمال آن در مورد نواحی و منابع مشترک، توصیف می شوند. . .

از زمان پیدایش این مفهوم در حوزه حقوق بین الملل در ۱۹۶۷ تا حال، آشکارا هیچ مفهوم، اصل یا دکترین دیگر حتی اصل تعیین سرنوشت، حق بر توسعه، مفهوم توسعه پایدار یا مفهوم

جدید مقابله با تروریسم به اندازه پدیده میراث مشترک بشریت مورد مجادله، گفتمان، گمانه زنی و تعمیق قرار نگرفته است.

اغراق نیست اگر گفته شود که مفهوم میراث مشترک بشریت یکی از اساسی‌ترین و گسترده‌ترین مفاهیمی است که در دهه‌های اخیر ظهور یافته است. مسئله این است که آیا میراث مشترک بشریت یک مفهوم صرفاً تجربی و نظری است که در تحقیقات تئوریک به لحاظ تاریخی ماندگار و ثبت خواهد شد یا این که به یک واقعیت حقوقی و سیاسی تبدیل خواهد شد؟

عواملی چند، به ویژه در اوایل دهه ۱۹۹۰ در درک ماهیت و نتایج حقوقی این مفهوم تأثیر قابل توجهی داشته‌اند:

اولین عامل مهم فضای پس از جنگ سرد است. در گذشته، تضاد شرق و غرب عامل مهمی در ظهور و توسعه بسیاری از اصول و نهادهای حقوق بین الملل بود. میراث مشترک بشریت نیز از این قاعده مستثنی نبود. بسیاری از مقررات و قواعد میراث مشترک بشریت، طی مذاکرات کنوانسیون حقوق دریا و معاهده ماه تحت تأثیر دکترین‌های سوسیالیستی و کاپیتالیستی شکل گرفت.

فروپاشی نظم شرق - غرب و پیروزی لیبرالیسم و نظم نوین جهانی تا حد زیادی بر ساختار و نتایج این مفهوم تأثیر گذار بوده‌اند.

دوم: ما در دوره پس از نظم نوین اقتصادی NIEO قرار داریم. اعتقاد عمومی این است که میراث مشترک بشریت در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ پایه گذاری شده است، یعنی دورانی که کشورهای در حال توسعه به طور آشکار از میراث مشترک بشریت به عنوان وسیله‌ای برای توزیع ثروت جهان از طریق نظم نوین اقتصادی بین المللی، استفاده می کردند. بنابراین برای دو دهه به طور قاطع به جنبه‌های اقتصادی این مفهوم توجه شده است. این نظم که در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ یک رسم زودگذر شد، امروز نیز حیات چندانی ندارد.

سوم: امروزه و به ویژه در هزاره سوم روشن است که حقوق بشر تنها یک مسئله حقوق داخلی نیست. مداخله بشردوستانه بر مبنای مراقبت از حیات ملت‌ها مورد ارزیابی قرار گرفته است. به تعبیر دیگر حوادث به ویژه سال‌های پس از جنگ خلیج روشن نموده است که حاکمیت در دراز مدت امر مقدسی شمرده نخواهد شد. این سد مفهومی که میراث مشترک بشریت تنها در مناطق بدون سکنه قابل اجرا است و همچنین آثار آن نمی‌تواند در سرزمین‌های تحت حاکمیت اعمال شود، شکسته شده است. ما معتقدیم که میراث مشترک بشریت می‌تواند به عنوان یک

می‌نای موجه برای مداخله بشردوستانه در جایی که حقوق بشر در خطر است، به کار گرفته شود.

چهارم، با انعقاد کنوانسیون ملل متحد در مورد محیط زیست و توسعه (UNCED) در ۱۹۹۲ در ریو، کاملاً آشکار شد که هرگاه آینده بشریت در تهدید باشد. دولت‌ها در مورد مسائل مشترک و دستیابی به اهداف مشترک مجبور به مذاکره و فداکاری خواهند بود. اجلاس سران جهان همچنین از این جهت مهم بود که جامعه بین‌المللی تصدیق کرد که موضوعات اقتصادی و زیست محیطی به هم درآمیخته‌اند. اگرچه دولت‌های شرکت‌کننده برای پذیرش تحلیل تضعیف حاکمیت خود آماده نبودند ولی کنفرانس ریو سرآغاز تغییر حاکمیت مطلق به «حاکمیت نظارتی»^۱ بود.

پنجم: در دوره پست مدرن فعلی، در پی فروپاشی کمونیسم که امید داشت عدالت جهانی را برای همگان به ارمغان آورد و همچنین به دنبال شکست نظام سرمایه‌داری که در آرزوی تأمین رفاه برای ملت‌های کمتر توسعه یافته بود، جامعه بین‌المللی اکنون به دنبال فلسفه‌های جدیدی است که به کرامت انسانی احترام بگذارد. این خط فکری، گرایش‌های فلسفی غرب را به چالش می‌طلبد. فلسفه‌ای که کرامت انسانی را بر همه چیز مقدم می‌شمارد و همه چیز را براساس آن تعریف می‌کند.

امروزه، عدالت نمی‌تواند در چارچوب‌های سرمایه‌داری یا سوسیالیسم یا الگوی غربی از مالکیت، یا مفاهیم حقوق رم مثل *res communis* و *res nullius* و غیره تعریف شده یا مورد بحث قرار گیرد. باید تعاریف متعدد، به ویژه آنها که ریشه در مذهب و اخلاق دارند، پذیرفته شود. ما در یک جامعه جهانی میان فرهنگی زندگی می‌کنیم و بنابراین برای بهترین بیان حقوقی از میراث مشترک بشریت، باید اشکال متنوعی از عدالت، برابری و مالکیت را که مشتمل بر تاریخ حقوقی تمدن‌های گوناگون است پذیرا باشیم.

میراث مشترک بشریت در اصل یک مفهوم حقوق طبیعی می‌باشد و بدین جهت این مفهوم با برخی اصول حقوق بین‌الملل وستفالیایی مثل حاکمیت، سرزمین، منابع ارادی حقوق بین‌الملل تناقض دارد. علاوه بر آن، میراث مشترک بشریت با مفهوم حقوق رم از واژه *RES* (تعلق) ارتباطی ندارد. به علاوه چارچوب تئوریک میراث مشترک بشریت باید بر پایه دکتترین امانت عمومی و نظارت اخلاقی باشد.

¹ - Trusteeship Sovereignty

ندارند و یا به عنوان نماینده بشریت عمل می کنند و منافع ملی در فرایند مدیریت محو می شود و در عوض منافع عمومی جهانی، در اولویت قرار می گیرد.

ثالثاً، اگر منابع طبیعی مناطق بین المللی مورد بهره برداری قرار گرفتند، منافع اقتصادی حاصله، بصورت بین المللی تقسیم خواهد شد.^۴ در این رژیم، سود اقتصادی و منافع خصوصی، نادرست فرض می شود مگر آنکه طوری عمل شود که نفع بشریت، تقویت شود.

رابعاً، بهره برداری از این مناطق، صرفاً باید برای اهداف مسالمت آمیز و صلح جویانه باشد. نباید مجوز پایگاه نظامی صادر شود، هیچ سلاحی از هر نوع نمی تواند آزمایش شود، مانور نظامی در منطقه ممنوع است و هیچ سیستم تسلیحاتی در منطقه نباید بکار گرفته شود.

خامساً تحقیقات علمی در منطقه، مادام که محیط زیست منطقه آسیب نبیند، مجاز است. نتایج تحقیقات علمی باید در دسترس و به نفع بشریت و نه به نفع کشوری خاص باشد. و نتایج این تحقیقات به امید همکاری بیشتر علمی و پیشرفت دانش در منطقه، مورد مبادله قرار گیرد.

این عناصر در توصیف و تشریح میراث مشترک بشریت در بیانیه تاریخی آروید پارادو، نماینده مالت و از اعلامیه اصول حاکم بر بستر دریاها و کف اقیانوس ها و زیربستر آنها، خارج از محدوده صلاحیت ملی، استنتاج گردیده است.^۵

۲- بازبینی عناصر

عناصر فوق، از اظهارات پارادو در ۱۷ اوت ۱۹۶۷ تا سومین کنفرانس ملل متحد در مورد حقوق دریاها، در اسناد یادداشت های رسمی مجمع عمومی سازمان ملل و دیگر ارکان ملل متحد، چندین بار تکرار شده اند.^۱ این عناصر، تحت تأثیر تئوریهای سیاسی و اقتصادی جنگ سرد، شکل گرفته و تکامل یافته اند. دوره ای که جهان به شرق و غرب از یکطرف و شمال و جنوب از طرف دیگر تقسیم شد. امروزه ساختار سیاسی و اقتصادی جهان بطور چشمگیری نسبت به دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تغییر یافته است. در دهه ۱۹۹۰ منافع مشترک بشریت، به وضوح متفاوت از مراحل اولیه میراث مشترک بشریت است. به نظر می رسد برای رشد و تحول این مفهوم نیاز به چارچوب حقوقی امروزی و مورد قبول به خوبی احساس می شود. عبارات «مشترک»، «میراث» و «بشریت»، فی نفسه، ارزش ذاتی ندارند. این ها عناصر مفهومی میراث مشترک بشریت اند. در نتیجه، تغییر و اصلاح عناصر کهنه اضافه کردن عناصر جدید، ماهیت

^۱ - برای مثال قطعنامه های مجمع عمومی (۱۹۶۸)۲۴۶۷، (۱۹۶۹)۲۵۷۴، (۱۹۷۰)۲۴۷۹، (۱۹۷۱)۲۸۸۱، (۱۹۷۲)۳۰۲۹، (۱۹۷۳)۳۰۶۷، (۱۹۷۴)۳۳۳۴، (۱۹۷۵)۳۴۸۳، (۱۹۷۶)۳۱۶۳.

مفهوم را تغییر نمی دهد، بلکه آن را در انطباق با ویژگیهای جدید بشریت در آستانه قرن جدید جهت می دهد.

الف) استفاده غیر انحصاری بجای عدم تخصیص

بند ۲ ماده ۱۳۷ کنوانسیون حقوق دریاها، بندهای ۲ و ۳ ماده ۱۱ معاهده ماه (۱۹۷۹)، بند ۲ ماده یک و ماده ۲ معاهده فضا (۱۹۶۷)، به عدم تملک و تخصیص مناطق و منابع اشاره دارد. این ایده را که نواحی و منابع آن، تحت رژیم میراث مشترک بشریت، قابل تخصیص نیست، رد می کنیم. ما واژه «استفاده غیر انحصاری»^۱ را بر «عدم تخصیص»^۲ به عنوان اولین عنصر میراث مشترک بشریت، ترجیح می دهیم.^۳ بین چنگ، از مخالفان میراث مشترک بشریت، ادعا دارد که این مفهوم، امکان تخصیص هر سرزمین را توسط هر دولتی فراهم می کند و در نتیجه هر دولتی طبق اصول کلی حقوق بین الملل، اجازه بهره برداری، تحصیل منابع و یا استفاده برای مقاصد نظامی را خواهد یافت.^۴ کرانمیلر، مخالف سرشناس میراث مشترک بشریت، معتقد است که «فعالیتها در اعماق دریا باید مجاز باشد. ، چرا که این امر باعث ادعای حاکمیت نمی شود».^۵ گلدی، مخالف دیگر میراث مشترک بشریت، معتقد است که وقتی بین حق مالکیت و حق استفاده، تفکیک قائل شویم، عدم تملک نمی تواند دولتها را بدون داشتن مالکیت سرزمینی، از استخراج منابع ماه یا اعماق دریا به عنوان منابع طبیعی منع کند.^۶ به عبارت دیگر دولتها می توانند مالک نباشند ولی از منابع بهره برداری کنند. پاستیشو از تخصیص منابع در نواحی بین المللی حمایت می کند و آن را مغایر با اصل عدم تخصیص نمی داند و توضیح می دهد که بسط حاکمیت دولتها بر برخی موضوعات، نمی تواند بطور خودکار استحقاق مالکیت نسبت به آنها را بدنبال داشته باشد. در نتیجه او میراث مشترک بشریت را با نوعی خاص از مالکیت برابر می داند.^۷

¹ - Non- Exclusive Use

² - Non- Appropriation

³ این دیدگاه در آثار برخی نویسندگان مشهود است: از جمله:

Kiss, A.C., "Conserving the Common Heritage of Mankind" (1990) 59/4 revista Juridica University Puerto Ric, p.775.

Hoof Van, G.J.H., "Legal Status of the Concept of the Common Heritage of Mankind" (1986) 7Grotiana New Series, 67-71.

Baslar, K., The Concept of the common Heritage of Mankind in International Law, Martinus Nijhoff publishers, 1998, p.85.

بر اساس این نظرات، عدم تخصیص، وقتی وارد میراث مشترک بشریت می شود، بی مفهوم و بی ارتباط می شود. این برداشت ها، همانند برداشت کشورهای توسعه یافته، به این نتیجه منتهی می شود که میراث مشترک بشریت چیزی نیست جز یک رژیم "مشترکات عمومی"^۱ برای نواحی بین المللی. در این تفسیر، امکان تمایز بین میراث مشترک بشریت و رژیم مال مشترک، نیست.

دکترین نظارت عمومی، حقوق مالکانه دولتها را نسبت به میراثی که در سرزمین شان واقع است، اعلان نمی کند. این دکترین، استفاده انحصاری از میراث را به نفع یک یا چند دولت منع می کند.^{۱۰} بسط میراث مشترک بشریت به قلمروهای ملی، به دولتها این حق را می دهد که به عنوان امنای بشریت، از آن در جهت منافع نسل های حال و آینده، استفاده غیر انحصاری نمایند.

ب) مدیریت بین المللی^۲

برخی نویسندگان با این مطلب که مدیریت بین المللی یکی از عناصر میراث مشترک بشریت است، مخالفت دارند. مثلاً ول فروم معتقد است که استقرار یک سازمان بین المللی نتیجه قطعی منبعث از ماهیت مفهوم نیست.^{۱۱} دولت ایالات متحده امریکا نیز معتقد است که مادام که منافع حاصله از بهره برداری از میراث مشترک بشریت، منصفانه تقسیم می شود، وجود یک دستگاه بین المللی، عنصر ضروری این مفهوم نیست.^{۱۲} پاستیشو نیز در کتاب خود این مطلب را عنوان می کند که مدیریت فعالیتهای مربوط به موضوعات تحت پوشش میراث مشترک بشریت، با مفهوم میراث مشترک بشریت ضعیف ترین و سست ترین ارتباط را دارد. به اعتقاد او تنها برخی نویسندگان، مدیریت را در اصول بنیادی نظام میراث مشترک بشریت می گنجانند. آنها، محتوای مدیریت بین المللی را به تأسیس یک آژانس بین المللی که در رابطه با موضوعات میراث مشترک بشریت، حقوق انحصاری و اختیار اتخاذ تصمیمات الزام آور و اعمال اقدامات و تدابیر نسبت به کشورهایی که از اجرای این تصمیمات قصور می ورزند، داشته باشد تقلیل می دهند. به نظر ایشان، لازمه مدیریت بین المللی، استقرار یک حکومت جهانی و محروم کردن دولت ها از استقلال سیاسی و محدود کردن حاکمیت آنهاست. امری که برای جامعه جهانی غیر ممکن است.

مکانیسم های متعددی برای حفظ منافع بشریت بوجود آمده اند. مقام بین المللی بستر دریا که

¹ - res communis

² International Management

در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها ایجاد شد (مواد ۱۸۵-۱۵۶). رژیم بین المللی که در معاهده ماه ایجاد شد (بندهای ۵، ۶ و ۷ ماده ۱۱). در کنوانسیون ۱۹۸۲ در مورد مخابرات از راه دور (ITU) یک «هیئت ثبت»^۱، پیشنهاد شد تا مدار ثابت زمین را تحت میراث مشترک بشریت هماهنگ و تنظیم کند. در کنوانسیون میراث جهانی سال ۱۹۷۲، حفاظت و مراقبت میراث‌های فرهنگی و طبیعی به «مقام میراث جهانی»^۲ واگذار شد. همچنین کنوانسیون‌ها و معاهدات متعددی در مورد محیط زیست وجود دارند که کارکرد و وظایف سازمانهایی مشابه برای حفظ میراث‌های جهانی را مقرر و تنظیم نموده اند. در سازمان خوار و بار کشاورزی (FAO) سازمانهای شیلات اقدامات عملی برای تنظیم ماهیگیری اتخاذ نموده است. ITU تجربه‌های ارزشمندی در این خصوص دارد. بویژه کمیته مشورتی رادیویی بین المللی^۳ (IRCC) که در چارچوب این کنوانسیون عمل می کند، متشکل از سازمانهای خصوصی و دولتی است و مدیریت این بخش از فعالیتهای را برعهده دارد. در معاهده جنوبگان مدیریت، جایگاه ویژه ای می‌یابد. کنوانسیون حفاظت از منابع زنده دریایی قطب جنوب، تأسیس کمیته‌ای علمی متشکل از نمایندگان کشورهای طرف کنوانسیون با صلاحیت‌های علمی مناسب که ممکن است با دیگر کارشناسان و مشاوران همراه شود، پیش بینی نموده است. این کمیته بر اساس ماده ۱۵ کنوانسیون و در اجرای ماده ۱۰ آن، به عنوان یک مرکز مشاوره و همکاری بویژه در زمینه مطالعه، ارزیابی، تبادل اطلاعات و تدوین مقررات، اختیاراتی را داراست.

مدیریت بین المللی ممکن است از طریق سیستم بازرسی و الزام به ارائه اطلاعات تأمین شود. نهایتاً یک عامل مهم از اصل مدیریت بین المللی، صلاحیت اجباری مراجع قضائی بین المللی است.

به نظر می رسد که این تنوع و تکثر نهادهای مستقل صلاحیتدار در ارتباط با بهره برداری منطقی یا حفظ میراث مشترک، جز تضعیف تأثیر راههای حل مسئله، تأثیر دیگری ندارند. تصور اینکه همه این نهادها و سازمانهای مشابه، در یک جهان از لحاظ اقتصادی و اکولوژی به هم وابسته، با سیستمها و خصایص تصمیم سازی کاملاً مستقل عمل کنند، فاجعه آمیز خواهد بود. ما معتقدیم که مدیریت بخشهای مختلف جهان تحت رژیم میراث مشترک بشریت، باید دست در دست هم و پهلوی پهلوی اداره شود تا مدیریت مؤثر و مداوم میراث مشترک حاصل شود.

¹ - Registration Board

² - World Heritage Authority

³ - Common Heritage Authority (CHA)

از طرف دیگر تعدد سازمانهای بین المللی با شخصیت حقوقی محدود، انجام موفق مفهوم میراث مشترک بشریت را بسیار مشکل خواهد ساخت. «مقام میراث مشترک»¹ به عنوان یک متولی، قیم، امین، باید مشترکات جهانی را تعیین کرده، تحت رژیم میراث مشترک بشریت در آورده و از طرف بشریت و نه دولتها، مسئول مدیریت دائمی آنها باشد. این مقام باید منابع و مناطق جغرافیایی مختلف را با در نظر داشتن وابستگی های اکولوژیک و اقتصادی آنها به یکدیگر اداره کند.

نقش مقام میراث مشترک می تواند تأسیس یک «صندوق مشترک» باشد. البته استقرار یک مدیریت جهانی بطور آشکار، تعدی به حاکمیت ملی سنتی است و این امر که دولتها بخشی از اختیارات خود را به این مقام واگذار کنند، اگر غیر ممکن نباشد. لاقلاً بسیار دشوار خواهد بود. برای فائق آمدن بر این مشکل نیز به نظر می رسد استفاده از نظریه «رضایت ضمنی»² کارساز باشد. که بر اساس آن رضایت دولتها به تعهدات منطقی و معقول بین المللی مفروض تلقی می شود. اگر این نظریه در مورد مقام میراث مشترک اعمال شود، در مواردی که منافع نسلهای حاضر و آینده در معرض خطر باشد، برای انتقال برخی حقوق صلاحیتی نسبت به مناطق حساس اقتصادی و اکولوژیکی به مقام میراث مشترک، نیاز به احراز رضایت دولتها نیست. بنابراین، با اعمال رژیم میراث مشترک بشریت، الزاماً حاکمیت به طور کامل در اختیار مقام میراث مشترک قرار نمی گیرد. مهم این است که دولتها، حق انحصاری استفاده از مزایای ملی و صلاحیتی را نسبت به یک میراث مشترک خاص و بخاطر منافع مشترک بشریت، واگذار کنند. در حقیقت، این هسته دکترین امانت عمومی است و مستلزم آن است که دولتها در این راه به عنوان امانا و متولیان عمل کنند.

تأکید می شود که استقرار یک مدیریت جهانی نباید در مکانیسم مدیریتی موجود تغییر اساسی ایجاد کند. مقامات صلاحیت دار حکومتی و غیر حکومتی موجود، (مثل مقام بین المللی بستر دریا ISA، اتحادیه بین المللی ارتباطات از راه دور ITU و مقام میراث جهانی WHA) می توانند به عنوان ارگانهای فرعی و زیر مجموعه مقام میراث مشترک، همراه با این مقام، مسئول اداره یک ناحیه یا منبع طبیعی معین باشند.

¹ - Common Fund

² - Hypothetical Consent

ج) تقسیم مسئولیت^۱ علاوه بر تقسیم منافع^۲

بند ۲ ماده ۱۴۰ کنوانسیون حقوق دریاها، بند ۷ (د) ماده ۱۱ معاهده ماه، ماده ۳۳ کنوانسیون ارتباطات بین المللی از راه دور، گزارش ارائه شده توسط کمیسیون بین المللی مطالعه مسائل ارتباطاتی به کنفرانس عمومی یونسکو در ۱۹۸۰، همچنین قطعنامه ۳۳۶۲ مورخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۵ مجمع عمومی سازمان ملل در ماده ۱۳ منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولتها، به تقسیم منافع اشاره دارد. مقررات مشابهی در اسناد آنکتاد (UNCTAD) بویژه قطعنامه (V) ۱۱۲، ۱۹۷۹ دیده می شود. همچنین است پاراگراف ۲ از ماده ۲/۲ فصل دوم پیش نویس کد بین المللی انتقال تکنولوژی (۱۹۸۳).

حقیقت این است که حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی، خسارتهای مالی و تکنولوژیکی زیادی را به همراه دارد. لذا حفاظت از محیط زیست جهانی، نیاز به تقسیم بار مسئولیت و خسارت به جای منافع است. رهیافت قراردادی هیچ چاره ای نیاندیشیده است. مادام که تقسیم بار مسئولیت به عنوان یک جزء ضروری مفهوم میراث مشترک، پذیرفته نشود، امکان حفاظت از مشترکات جهانی وجود ندارد. به نظر می رسد که باید تقسیم منافع و مسئولیتها به طور ذاتی عناصر توأمان میراث مشترک محسوب شوند. ریشه های نظری تقسیم بار مسئولیت، تعهدات جهانی است که بر این اساس، ما میراثهای جهانی را به همان صورت که از نسلهای پیشین به ارث برده ایم باید برای نسلهای بعدی به ارث بگذاریم. از این دیدگاه، در حالیکه هدف از تقسیم منافع، رفع بعضی نابرابری ها در توزیع درآمد در بین ملتهاست (یعنی عدالت توزیعی در روابط بین المللی)، هدف از تقسیم بار مسئولیت، تحقق بخشیدن عدالت در استفاده و حفاظت از منابع طبیعی در بین نسلهاست.^{۱۳} همچنین این ایده به لحاظ تاریخی، به اوایل دهه ۱۹۷۰ بر می گردد. نخستین نمونه ها می تواند برگرفته از اصول ۲، ۴، ۵ اعلامیه استکهلم باشد. ورود میراثهای طبیعی و فرهنگی جهان به عرصه میراث مشترک بشریت، دو مفهوم دارد: نخست به دولتهایی که این میراثها در قلمرو آنها واقع شده است، «الزامات مراقبتی»^۳ تحمیل می کند و دوم به جامعه بین المللی در جهت حمایت از اجرای موفق تعهدات دسته اول، «الزامات مالی جبرانی»^۴ بار می کند.

1 - Benefit Sharing

2 - Burden Sharing

3 - Custodial Obligations

4 Compensatory Financial Obligations

برای مثال، پروتکل ۱۹۷۸ مونرال در زمینه حفاظت از لایه ازن، یک گام به جلو از شکل اولیه چنین مسئولیتی در حفاظت از میراث های مشترک است.^{۱۴} وقتی این اصل با اصل استفاده غیر انحصاری در می آمیزد، ما خواهیم توانست مناطق و منابعی را که در قلمرو داخلی کشورها واقع شده اند به عنوان میراث مشترک بشریت مدنظر قرار دهیم. مثلاً اگر آمازون باید متعلق به بشریت باشد، هزینه های مالی لازم برای محافظت از آمازون برعهده جامعه جهانی است و این در صورتی است که برزیل، تا حدی، محدودیتهایی که بر حاکمیت مطلق وارد می شود و الزامات مراقبتی در پاسداری از این جنگل ها را به نفع جامعه بین المللی و به عنوان متولی منطقه که به نفع نسلهای حال و آینده عمل می کند، پذیرا باشد.

د) اهداف مسالمت آمیز

در طول تاریخ میراث مشترک بشریت، استفاده از مناطق بین المللی برای اهداف صلح آمیز، یک جزء بسیار مهم مفهوم میراث مشترک بشریت بوده است. اولین دلیل در معرفی مفهوم، ترس از گسترش این خطر بود که بستر اقیانوس برای اهداف نظامی، یعنی برای استقرار تأسیسات نظامی، در نظر گرفته شد. از اینرو اصل اهداف مسالمت آمیز، تنها برای ممانعت از هر فعالیت با خصیصه نظامی در نظر گرفته شد. (برای مثال ماده ۴ معاهده فضا ۱۹۶۷ و ماده ۳ موافقت نامه ماه ۱۹۷۹).

«اصل کاربرد انحصاراً صلح آمیز میراث مشترک بشریت بدین معنی است که هیچ پایگاه یا تأسیسات نظامی مجاز نیست، هیچ سلاح از هر نوع نباید آزمایش شود، هیچ مانور نظامی نباید رخ دهد. در حقیقت هیچ نوع فعالیت نظامی نمی تواند در این منطقه انجام شود مگر در مواردی که بطور خاص در موافقت نامه های مربوط پیش بینی شود. حضور وسایل نظامی یا پرسنل نظامی برای تحقیقات علمی و در جهت اهداف صلح آمیز ممنوع نیست».

با این وجود، به نظر می رسد اصل کاربرد مسالمت آمیز نمی تواند بخشی از مفهوم میراث مشترک بشریت باشد. دلایل این امر متعدد می باشد: اولاً عدم تهدید یا توسل به زور در روابط بین المللی یک اصل شناخته شده و قابل احترام در حقوق بین الملل است و در منشور ملل متحد (بند ۴ ماده ۲) و در قطعنامه های ملل متحد از جمله قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی در تعریف تجاوز مورد توجه بوده و قاعده منع توسل به زور، از قواعد آمره و حتی از قواعد و حقوق بین المللی عرفی است. ثانیاً در سال ۱۹۵۹، هشت سال قبل از پیدایش رسمی مفهوم میراث مشترک بشریت، مجمع عمومی، کمیته استفاده های مسالمت آمیز از فضای ماورای جو^۱

¹ - Committee on the Peaceful Uses of Outer Space

(COPUOS) را تشکیل داد. وظیفه این کمیته، تدوین قواعدی برای تضمین اکتشاف و بهره‌برداری مسالمت آمیز از محیط فضا به نفع بشریت بود.

۳- مبانی فلسفی

میراث مشترک بشریت، قبل از هر چیز، یک مفهوم فلسفی است: زیرا تغییراتی را در جهان که برای اجرای مقررات و اصول آن لازم است، ایجاد می‌کند.^{۱۵} اگر در مورد میراث مشترک بشریت تردیدی وجود داشته باشد. . . در وهله اول این تردید بر سر آن است که الزامات ناشی از میراث مشترک بشریت ناشی از حقوق بین الملل است یا سرشت صرفاً اخلاقی. حقوقدانان بین المللی اثبات گرا، اعتبار میراث مشترک بشریت را به عنوان یک نرم حقوق بین الملل در معاهدات و رویه دولتها جستجو می‌کنند. مثلاً به عقیده کیس، تغییر و تبدیل مفهوم میراث مشترک بشریت، از «توپیا» به «واقعیت» بستگی به رضایت و خود محدودیتی دولتها به تعلیق یا انصراف از حقوق و ادعاهای خود در صلاحیت سرزمینی بدون عمل متقابل می‌باشد.^{۱۶} بر عکس، فرضیه ما در این نوشتار این است که میراث مشترک بشریت، پایان حقوق بین المللی و ستفالیایی اثبات گراست. به نظر می‌رسد که میراث مشترک بشریت، قبل از هر چیز یک مفهوم فلسفی است که از فلسفه حقوق طبیعی نشأت می‌گیرد. بر این باوریم که میراث مشترک بشریت یک ایده فلسفی اخلاقی است که موجودیت و قاعده حقوقی بودن خود را، فراتر از همه، از حقوق طبیعی کسب می‌کند نه رضایت و خود محدودیتی دولتها. اگر می‌پذیریم که ریشه‌های ایده به فلسفه اخلاقی و حقوق طبیعی برمی‌گردد، باید اذعان کرد که طرح میراث مشترک بشریت در حدود چهاردهه قبل، «یک ابتکار سیاسی، اخلاقی» نبوده بلکه تکرار و تأکید یک اصل اخلاقی جهانی بود که از طبیعت حقوق مشتق شد.

میراث مشترک بشریت در حقیقت احیای احساس قرون وسطایی از بشریت است که در دوران شکوفایی حقوق ملل، در طی قرون نوزدهم و اوایل قرن بیستم، فراموش شده بود. سرشت میراث مشترک بشریت، اساساً ریشه در ارزشهای یهودی-مسیحی، اسلامی و بودایی دارد. دین اسلام نیز همان اصول و عقاید را آموزش می‌دهد. انسان هیچ سلطه و نفوذی بر جهان ندارد، اما در عوض به عنوان «خلیفه» یا امین و مباشر بر روی زمین، مسئولیت حمایت و حفاظت از محیط زیست و استفاده از منابع طبیعی را برای تحقق اهداف انسانی و بدون اتلاف ناروا بر عهده دارد.

تا حدی که به مفهوم سرپرستی مربوط است، «حکمت الهی به اعطای میراث زمین به انسان مقدر شده است... و بدین صورت او صرفاً اداره کننده زمین است نه مالک؛ ذی نفع است نه حاکم. میراث زمین به انسان اعطا شده تا زمین را در جهت منافع خود و برای تحقق و بر

آوردن منافع و علائق‌اش اداره کند و به کار گیرد. بنابراین او باید آن را با صداقت و درستی و در محدوده تعیین شده حفاظت و مراقبت کند.» برتری انسان نمی‌تواند توجیه‌کننده ستم به حیوانات یا تخریب طبیعت باشد. . . انسان به عنوان امین خداوند مسئولیتهایی نه تنها در برابر سایر مخلوقات، بلکه در برابر نسلهای آینده دارد. این رهیافت منتهی به این نتیجه می‌شود که «دکترین امانت عمومی»^۱، تئوری معتبری است که با حمایت آن می‌توان به میراث مشترک بشریت، دیدگاهی تئوریک داد.^{۱۷}

قرآن کریم در آیات متعدد از تسخیر زمین و دریا و آسمان و آنچه در آن است برای انسان سخن می‌گوید (سوره نحل آیه ۱۶، سوره حج آیه ۶۴، سوره لقمان آیه ۱۹، سوره جاثیه آیات ۱۱ و ۱۲).

خداوند در آیه سوره هود می‌فرماید: هو انشاکم من الارض و استعمرکم فیها، او خدائی است که شما را از زمین آفرید و آبادانی آن را به شما واگذاشت. در آیه ۵۳ سوره مبارکه می‌فرماید: الذی جعل لکم لارض مهذا و سلک لکم فیها سبلاً، خدایی که زمین را برای شما گسترده گردانید و برای شما در آن راههایی قرار داد. در آیه ۹۶ سوره مائده آمده است: احل لکم الصيد و البحر و طعامه، برای شما صید از دریا و خوردن آن حلال شد. از سوی دیگر در آیات متعددی، از اینکه زمین و آسمانها از آن خداست که البته به عنوان امانت در نزد انسانها است. یکی از انواع اموال در شریعت اسلامی، انفال است. در آیه ۱ سوره انفال خداوند می‌فرماید: قل الانفال لله و الرسول. مراد از انفال، اموال عمومی است که به فرد یا افراد خاصی تعلق ندارد مانند اراضی موات، سواحل دریاها، بیابانها، معادن، جنگلها، مراتع، بیشه ها، فضا، هوا، آبهای زیر زمینی.^{۱۸} در فقه شیعه مقصود از انفال، اموال عمومی است که خداوند برای بندگان خلق کرده، ساخته دست بشر نیست و به شخص خاصی نیز تعلق ندارد. این اموال به امام و رهبر جامعه مسلمین تعلق دارد که او می‌تواند برای حفظ نظم و عدالت و جلوگیری از هرج و مرج و تضییع حقوق از آنها استفاده کند.^{۱۹}

می‌توان گفت ابداع مفهوم میراث مشترک بشریت، همانند اصول دیگر برای حمایت از حقوق بشر، ثروت طبیعی و منابع جاندار و بی جان، تا حدودی از یک دیدگاه مدرن از حقوق طبیعی برآمده اند. برخی از نویسندگان از این دیدگاه، میراث مشترک بشریت را بخشی از حقوق طبیعی می‌دانند.

¹ - Public Trust Doctrine

به عقیده وایت، میراث مشترک بشریت، روح نظم اقتصادی جهان را بر مبنای اصول برابری محسوم می‌کند.^{۲۰} در این شیوه، وایت میراث مشترک بشریت را به عنوان یک ابزار فلسفی و حقوقی که می‌تواند برای توزیع عادلانه ثروت جهان و همچنین مبنایی برای تقسیم جهانی منابع نادر مفید و مؤثر باشد، در نظر می‌گیرد. اگر در عبارات اعلامیه ۱۹۷۲ استکهلم، منشور جهانی ۱۹۸۲ برای طبیعت، اعلامیه ۱۹۹۲ ریو دقیق شویم، می‌توانیم آگاهی و هوشیاری نسبت به پذیرش فلسفه «حقوق جهانشمول طبیعت» را ببینیم. فلسفه مشترک این اعلامیه‌ها خروج از یک نظام حقوقی بین‌المللی دولت-محور به یک حقوق انسان-محور است.^۱

مباحث شخصیت حقوقی بین‌المللی، اکتساب سرزمین، حاکمیت سرزمینی، و منابع حقوق بین‌الملل، هنجارهای اروپایی شکل گرفته بوسیله دکترین حقوقی اثبات‌گرایی را نشان می‌دهد. با نگاه به تاریخ حقوق بین‌الملل عمومی، معلوم می‌شود که سه ارزش ستون‌های این نظام را تشکیل می‌دهند: اولین ارزش غربی که در حقوق بین‌الملل رخنه می‌کند، فرد‌گرایی است. دومین ارزش ملی‌گرایی است که قدرت برتر پادشاهان، پاپ و خلیفه را، که نمود همبستگی بشریت بودند، انکار کرد. آخرین ارزش غربی، ماده‌گرایی است. میراث مشترک بشریت در تعارض با این ارزشهای غربی است. فردگرایی منجر به توزیع سرزمین‌ها میان دولت‌های مختلف جهان شد و اکتساب سرزمین با ادعای حاکمیت توسط حقوق، توجیه شد.^{۲۱}

میراث مشترک به عنوان واکنشی به ارزشهای مرکانتلیستی، لیبرالیستی و پوزیتیویستی حقوق بین‌الملل ظهور کرد، چرا که آنها خود را در برابر معضلات جهانی که بشر با آن مواجه است، ناتوان نشان داده‌اند. حقوق اثبات‌گرا برخلاف حقوق طبیعی در ارائه هنجارهای قطعی معین به منظور حمایت از نسل‌های جدید حقوق بشر ناتوان است. و به نظر بسیاری از نویسندگان، پوزیتیویسم اخلاقاً و مفهوماً پوچ و تهی است.^{۲۲}

هسته اصلی برخورد میان اثبات‌گرایی و میراث مشترک بشریت، دکترین حاکمیت دولت است. مفهوم پوزیتیویستی حاکمیت، برای حفاظت از محیط زیست جهانی کافی نیست.^{۲۳} اثبات‌گراها، حقوق بین‌الملل را مبتنی بر حاکمیت دولت و حاکمیت دولت را در مفهوم سرزمین و قلمرو می‌دانند. امروزه به افراد شخصیت حقوقی بین‌المللی (گرچه محدود) داده می‌شود، اما در

^۱ - اصل اول اعلامیه استکهلم، پاراگراف اول منشور جهانی طبیعت و اصل اول اعلامیه ریو، عبارات «Mankind, Man», «Human beings» را به ترتیب بکار می‌برند و بر مقام و موقعیت بشریت به عنوان تابع حقوق بین‌الملل محیط زیست تأکید می‌کنند.

نمونه حاضر دشوار بتوان بشریت را یک تابع حقوق بین الملل که دارای حقوق و تکالیفی است، شناخت. فراتر از آن، اثبات گرایان منابع حقوق بین الملل را فقط شامل معاهدات و عرف، رویه دولتها و استنتاجات منطقی ناشی از آنها می شناسند. در نتیجه، در این دیدگاه، میراث مشترک بشریت چیزی جز یک توافق قراردادی متسحکم میان ملل قدرتمند برای مدیریت مثلاً ماورای جو یا اعماق دریا نیست. در این سیستم اعمال موفق میراث مشترک بشریت تنها در صورتی میسر است که دولتهای قدرتمند، رضایت واقعی خود را به التزام به تعهدات ها ناشی از معاهده اعلام کنند.

از دید حقوق بین الملل اثباتی، مبنای تعهدات و حقوق بین الملل، رضایت دولت و اقدام دولتهاست. به عبارت دیگر زیربنای تعهد بین المللی، رضایت واقعی دولتهاست. اما به نظر می رسد هم نظر باتسون، برای اجرای مؤثر مفهوم میراث مشترک بشریت باید «رضایت فرضی» دولتها را جایگزین «رضایت واقعی» قرار داد.^{۲۴}

در عین حال، تمجید از طبیعت گرایی برای دفاع از موقعیت میراث مشترک بشریت در حقوق بین الملل امروزی منطقی نیست. ما نیاز به دیالوگ مکاتب مختلف حقوقی داریم تا از دیدگاههای مختلف، حقوق را مستحکم کنیم و به پیشرفت آتی آن امیدوار شویم. به نظر می رسد با روش فلسفی گروسوس بتوان چنین گفتمانی را ایجاد کرد. رهیافت انتخابی او بهترین تناسب را با واقعیات نظم نوین جهانی موجود دارد. زیرا «مکتب ارادی گروسوس به گزینش و انتخاب مناسب از حقوق طبیعی و اثباتی می پردازد».^{۲۵}

۴- واژگان میراث مشترک بشریت

هنگامیکه میراث مشترک بشریت برای نخستین بار جهت بهره برداری از منابع طبیعی جهان پیشنهاد شد، کلمه «Heritage» (میراث) در متون فرانسوی و اسپانیایی به ترتیب "Patrimoine" و "Patrimonio" بیان شد. به همین دلیل واژه Heritage به غلط همراه با مفهوم «دارائی» بود لذا، اولین تفسیر از میراث مشترک بشریت بر حقوق مالکانه بشریت برسیاره زمین متمرکز بود اما، از آنجا که مفهوم *res*، اعم از اینکه *Communis* یا *nullius* باشد، در اصل بر مبنای مفهوم سهمیم شدن موفقیت آمیز است تا حفاظت، با اصل اخلاقی نظارت، تلاقی می کند.

واژه «مشترک» تنها قسمت مؤثر عبارت است که با واژه‌های «میراث» و «بشریت» مرتبط می باشد و حامل این پیام است که منابع به جامعه بین المللی در کلیت آن تعلق داشته یا مشترکاً با بقیه تقسیم می شود.^{۲۶}

کلمه «مشترک» تا حد زیادی با «دارایی مشترک»، «مالکیت اشتراکی»^۱ و «حاکمیت مشترک بشریت»^۲ همراه است. بنابراین عموماً دیده شده که میراث مشترک، شکل جدیدی از مالکیت مشترک باشد به عبارت دیگر جایگزینی برای «res communis» در حقوق کلاسیک رم.^{۲۷} این فرض زمانی شایع گشت که میراث مشترک بشریت برای مدیریت مناطقی بین‌المللی مثل اعماق دریا یا ماورای جو مطرح شد. اما زمانی که میراث مشترک بشریت به منابع فرهنگی و طبیعی معین واقع در قلمروهای ملی توسعه می‌یابد، این تفسیر از مفهوم *res* با مسائل جدی مواجه می‌شود. مشکل‌ترین مسئله، نادیده گرفتن حق حاکمیت دولت-ملت‌ها بر میراث‌های مشترک احتمالی است. باور ما آن است که میراث مشترک بشریت، ویرایش جدید، تغییر یافته یا اصلاح شده *res* نیست. همانطور که دل‌مان می‌گوید: «تفسیر غیرمالکیتی برای این مفهوم ضروری می‌نماید».

دو رخداد مهم، جامعه بین‌المللی را مجبور ساخت تا در مورد جایگزین‌های جدید برای اصول قدیمی بیندیشد. این دو موضوع مهم- که باعث ارزیابی مجدد قابلیت اعمال اصول سنتی و تولد میراث مشترک بشرین شدند- تکنولوژی و کمیابی هستند. به همین دلیل بداوی گفت: «تکنولوژی، پایه اولیه میراث مشترک بشریت است»^{۲۸}. کاستو هم به تکنولوژی به عنوان یکی از ثروت‌های میراث مشترک بشریت اشاره دارد.^{۲۹} برخی اسناد بین‌المللی نیز علم و فن‌آوری را جزء جدایی‌ناپذیر میراث مشترک بشریت محسوب می‌کنند.^{۳۰} میرز، فن‌آوری را پدر میراث مشترک بشریت می‌داند. و سینگ معتقد است که میراث مشترک بشریت به لحاظ مبدأ و منشأ مدیون تکنولوژی قرن بیستم است.^{۳۱}

حقیقتاً از ابتدای قرن بیستم، برخی پیشرفتهای تکنولوژیکی، تأثیر مهمی بر استفاده از منابع طبیعی داشته است. جان کلام اینکه پارامترهای تکنولوژی و کمیاب بودن منابع، سه مفهوم قدیمی حقوق یعنی دولت، دارایی و عدالت را تغییر داده‌اند، اینها در حقوق بین‌الملل به عنوان حاکمیت، سرزمین، و عدالت درون- و بین نسلی^۳ منعکس شده است. استنکاف از مدل‌های قدیمی بر محور *res* در مدیریت مشترکات جهانی، تا حد زیادی به این سه مفهوم پیوسته است. برخی از نویسندگان، از جمله کیس و فرانک^{۳۲}، میراث مشترک بشریت را توسعه *res communis* میدانند. از این دیدگاه، ایده، اصلی در طرح مفهوم میراث مشترک بشریت این بود که منافع خاص همه بشریت باید تحت یک «رژیم خاص» مراقبت شود.

¹ - Communal ownership

² Common Sovereignty of Mankind

³ - Intra and Inter- generational

به باور ما، میراث مشترک بشریت، به عنوان یک بخش از مدیریت منابع بین‌المللی، یک مفهوم کارکردی است تا سرزمینی. میراث مشترک بشریت لزوماً مرتبط با مالکیت مناطقی که این منابع در آن یافت می‌شوند، نیست؛ آنچه اهمیت دارد بهره‌برداری از منابع به نفع بشریت است. از زمان طرح میراث مشترک بشریت، همیشه معما این بوده که چه مدل مدیریتی می‌تواند به بهترین شکل، نفع بشریت را تأمین کند. پاسخ به سوال این است که در تعریف و تعیین نفع مشترک باید بر اصل عدالت تمرکز کرد.

تحت روش RES، عینیت یافتن نفع مشترک بشریت، با توازن در دو بعد منافع نسلهای حاضر و آتی، تقریباً غیر ممکن است. بنابر این ما به نظریه عدالت در استفاده از منابع طبیعی و حیاتی بشر، نیازمندیم.

در خارج از مکتب مارکسیسم که حصول عدالت اجتماعی را مستلزم الغای کلی یا جزئی مالکیت خصوصی می‌داند، دو نظریه معاصر مهم در مورد عدالت وجود دارد. که یکی از سوی رالز^{۳۳} و دیگری از سوی نازیک^{۳۴} - اولی بر اساس قرارداد اجتماعی و دومی بر اساس حقوق طبیعی مطرح شده است. نظرات لاک، (John Locke) فردریش فون هایک^۱ نیز در این ارتباط قابل تأمل و بررسی است.

در جستجوی عدالت جهانی در جهت نفع نسلهای حاضر و آینده، ضروری است که واژه «قلمرو» و حق مالکیت انحصاری مناطق داخلی و بین‌المللی در پرتو نظریات لاک، نازیک و رالز از عدالت، بازبینی شود. در این تحلیل، مثالها از افراد مردم و عدالت اجتماعی به دولتها و عدالت بین‌المللی، تغییر خواهد یافت.

باید اذعان داشت که مالکیت اموال، شکلی از امانت است و بنابر این میراث جهانی بازتابی است از «دکترین امانت عمومی». دکترین امانت عمومی، بنیاد نظری مهمی برای میراث مشترک بشریت است که می‌تواند منافع مشترک ناشی از بهره‌برداری از منابع را به حفاظت از محیط زیست، تبدیل کند.

۵- بشریت، شخصیت حقوقی جدید

نگاهی گذرا به تاریخ، نشان می‌دهد که استعمال مفهوم «بشریت»^۲ در واژه شناسی ادبیات، فلسفه و کتب مقدس به مراحل اولیه تمدن بشر برمی‌گردد. ظهور مجدد ایده بشریت در اسناد حقوق بین‌الملل یکی پس از دیگری بعد از جنگ جهانی دوم، نتیجه مستقیم تکامل و تحول

^۱ - نگاه کنید به: جان، کری، فلسفه سیاسی هایک، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹

^۲ Mankind, hnmanite', Menschheit, humanitas

حقوق بشر است. مثل مقدمه منشور ملل متحد (مصائب بشری) معاهده ۱۹۵۹ در مورد جنوبگان (نفع همه بشریت)، قطعنامه ۱۹۵۹ مجمع عمومی در مورد استفاده‌های صلح‌آمیز از فضا (نفع مشترک بشریت به عنوان یک کل)، اعلامیه ۱۹۷۲ استکهلم بویژه اصل ۲۶، معاهده ثبت ۱۹۷۴ (نفع مشترک همه بشریت)، معاهده ۱۹۷۳ (نسل حاضر و نسل‌های آینده)، معاهده ۱۹۷۹ (برای بهبود بشر). ما در ظهور مجدد ایده بشریت، مدیون مکتب حقوق طبیعی هستیم. در حقیقت ورود مجدد مفهوم بشریت به ساختار حقوق بین‌الملل، دلیل مؤیدی بر فنای مکاتب اثبات‌گراست. «در قرن هفدهم یعنی زمانیکه همه قوانین ناشی از حقوق طبیعی تلقی می‌شد، تفاوت قاطعی بین حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی ملحوظ نشده بود و فرض وجود شخصیت حقوقی افراد در حقوق بین‌الملل آسان بود.»

بورگس معتقد است که میراث مشترک بشریت، اشخاص حقیقی و حقوقی را به عنوان کل بشریت، در مقام امانت داران منابع طبیعی جهان و دولتها را به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل، شناسایی می‌کند.^{۳۵}

میراث مشترک بشریت در واقع زیست کره زمین است که البته به بشر تعلق ندارد بلکه متعلق به همه موجودات زنده روی زمین است، اما نوع بشر، امین و مسئول نگهداری از آن می‌باشد در تعریف «بشریت» باید گفت که تعریف بشریت، بویژه با ملاحظه مختصات حقوقی آن، از تعریف میراث، سخت‌تر است. برخی *humankind* و *humanity* را بر *mankind* ترجیح داده‌اند. اما دو واژه اول را با وجود همسانی معانی واژه‌ها ترجیح نمی‌دهیم، واسن برگ هم در این راستا می‌گوید: «از آنجا که بشریت نمی‌تواند به عنوان یک شخصیت حقوقی، یک مجموعه واحد از افراد در نظر گرفته شود تا بوسیله حقوق، از حقوق، تکالیف و مسئولیتها برخوردار گردد، بنابراین این باید منابع طبیعی ماورای جو را به عنوان «میراث مشترک جامعه دولتها» که مثلاً توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد نمایندگی می‌شود، منظور کرد.»

حقیقت این است که بشریت دارای دو بعد مکانی و زمانی است که همان نسلهای گذشته، حال و آینده هستند. این، ما را به ورای مرزهای دولت کشانده و باعث می‌شود به «بشریت به عنوان تابع جدید حقوق بین‌المللی که دارای حقوق و تکالیف است»^{۳۶}، بیندیشیم.

مسیر اصلی میراث مشترک بشریت تأکید بر عدالت بین نسل حاضر بوده است. حقوق نسلهای آینده تا اوایل دهه ۱۹۷۰ برای حقوقدانان بین‌المللی ناشناخته بود. اولین شناسایی جهانی از حقوق نسل‌های آینده در اصل اول اعلامیه استکهلم ۱۹۷۲ صورت گرفت: «انسان... مسئولیت خطیر حفظ و بهبود محیط زیست را برای نسل‌های حاضر و آینده بر عهده دارد». این اصل در برخی معاهدات و اسناد دیگر تصدیق شده است از جمله کنوانسیون ملل متحد در مورد تغییر

آب و هوا، بخشی از کنفرانس ملل متحد در مورد محیط زیست و پیشرفت و اعلامیه ریو در مورد محیط زیست و پیشرفت.

در این مرحله، سه نویسنده مشهور یعنی رالز، ساکس^{۳۷} و واساک^{۳۸} افق‌های جدیدی را در تکامل میراث مشترک بشریت باز نمودند به نحوی که نسل‌های آینده، از مباحث فلسفی به قلمرو حقوق بین‌الملل راه یافتند.

۶- حاکمیت و میراث مشترک بشریت

هیچ عاملی نمی‌تواند به اندازه مفهوم میراث مشترک بشریت، نظریه تاریخی حاکمیت دولتها را نا دیده و گرفته و یک منفعت مشترک را به جای آنکه منافع ملی دولتها نامیده می‌شوند، منعکس کند.

میان اعضای جامعه بین‌المللی وابستگی متقابل اقتصادی و اکولوژیکی وجود دارد. وابستگی اقتصادی را می‌توان «به هم پیوستگی مستقیم و مثبت منافع کشورها به نحوی که تغییر در وضعیت یک دولت بر وضعیت دولتهای دیگر در همان جهت تأثیر می‌گذارد» تعریف کرد. به همین ترتیب وابستگی اکولوژیکی، وابستگی همه عناصر زیست بومی، زندگی بر روی زمین، نظام طبیعی و نیازها و آرزوهای انسان و مهمتر از همه انسانها با یکدیگر را مشتمل می‌شود. امروزه، با ظهور مشکلات و مسائل اکولوژیکی، مطالبات مالی و فنی کشورهای جهان سوم، قوی‌تر از محتویات نظم نوین اقتصادی بین‌المللی دهه ۱۹۷۰ است. در این زمان، روشن است که بر خلاف منابع موجود در اعماق دریا یا فضا، منابع طبیعی حیاتی زیست محیطی مثل جنگل‌های مناطق حاره‌ای، در قلمرو ملی واقع شده و زیر پرچم حمایتی حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی قرار دارند. درک این حقیقت که همه کشورها از نظر زیست محیطی به هم وابسته‌اند، حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی را بیشتر به چالش کشیده است. این چالش از ریشه‌های عقلانی پدیده میراث مشترک ناشی می‌شود. به این معنی که بشریت نسبت به برخی منابع (مثل تنوع زیستی) یا فعالیتها (مثل انتشار گازهای گلخانه‌ای) که در محدوده حاکمیت دولت واقع‌اند، نگرانی مشترک دارد.

حاکمیت، بزرگترین مانع در راه پیشرفت مفهوم میراث مشترک بشریت است. سیاست دولتها بر اساس حداکثر منافع ملی اتخاذ می‌شود. به لحاظ اقتصادی، اکثر کشورهای توسعه یافته، تمایلی به پذیرش شرایط مربوط به این مفهوم، که مغایر با منافع اقتصادی آنهاست، ندارند. به لحاظ زیست محیطی، کشورهای جهان سوم، این مفهوم را به عنوان مانعی در راه حق بر توسعه خود می‌دانند. بطور خلاصه همه آنها در جهت منافع ملی احتمالی خود عمل می‌کنند. در حقیقت، اصل حاکمیت، مفهوم خود را در بسیاری از جهات از دست داده است.

عوامل محدود کننده زیادی وجود دارند. از جمله اصل تعیین سرنوشت، حقوق بشر و زیست محیطی، گرایشات فراملیتی، منطقه‌گرایی و مفهوم میراث مشترک بشریت که اینها اصل حاکمیت سرزمینی را محدود می‌کنند. رشد وابستگی دولتها به یکدیگر به لحاظ نظامی، سیاسی، مالی، اقتصادی، ملتها و مردم را به سمت موقعیت وابسته‌ی مشابهی سوق می‌دهد و باعث ایجاد مرزهای حاکمیتی تنها بر اساس ارزشهای فنی - حقوقی می‌شود. آینده زمین را نمی‌توان تا مدت طولانی در چارچوب پدیده دولت- ملت، در نظر گرفت. در حالیکه مفهوم دولت- ملت می‌کوشد که رابطه بشریت را با گروههای مختلف تاریخی، فرهنگی، قومی، نژادی و یا مذهبی قطع کند، میراث مشترک بشریت در تلاش است که مردم جهان را تحت لوای همبستگی بین‌المللی، متحد کند و در نتیجه حاکمیت دولتها محدود می‌شود. میراث مشترک بشریت می‌کوشد تا مردم جهان را در اثنای مرزهای نفوذپذیر به یکدیگر متصل کند.

ما برای تبیین منظور خود و تحقق اهداف میراث مشترک بشریت، واژه حاکمیت نظارتی^۱ را انتخاب و پیشنهاد می‌کنیم. این اصطلاح، جایگزینی مناسب برای حاکمیت کلاسیک و غیر منطقی انحصاری و اهمیت آن در این است که بر قلمرو یک کشور نظارت جهانی وجود دارد.^۲ در جهانی با حدود ۲۰۰ دولت حاکم، پذیرش میراث مشترک بشریت تنها در صورتی منطقی است که بعد جدیدی از حاکمیت ارائه شود که به موجب آن، اجازه داده نشود که منافع ملی اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی کشورها بر منابع جهانی بشریت برتری یابد. در این بعد جدید از حاکمیت، میراث مشترک بشریت به این معنی است که هیچ دولتی نباید از میراث مشترک معین استفاده کند مگر اینکه در استفاده و حفاظت از آنها منفعت مشترک بشریت لحاظ شود. این مستلزم آن است که دولتها، سرزمین خود را تحت نظارت و قیومت بشریت قرار دهند. از یک دیدگاه کلی‌تر، اصل حاکمیت نظارتی ناشی از سنت حقوق طبیعی است و مستلزم آن است که دولتها به عنوان نمایندگان بشریت عمل کنند.

این شیوه حاکمیت می‌تواند عدالت درون نسلی و میان نسلی را میان نسل‌های حاضر و آینده محقق سازد. زیرا به دولتها امکان انتفاع و استفاده از منابع طبیعی زمین را می‌دهد و حق تخریب میراث مشترک بشریت را نمی‌دهد. این شیوه حاکمیت، همچنین منطبق است با اصل توسعه پایدار که بازتابی است از اصل بقاء عدالت در استفاده از منابع طبیعی میان اعضای

^۱ - Stewardship Sovereignty

^۲ - اصطلاح حاکمیت نظارتی، توسط تارلوک ابداع شد. و منظور این است که یک دولت هیچ کنترلی بر قلمرو خود ندارد بلکه قلمرو یک کشور باید تحت نظارت جهانی باشد. (Tarlock, 1992, 21-27; Miller, 1992, 29-33)

نسل‌های حاضر و آینده، در اینجا لازم است که یک بررسی در خصوص انطباق میراث مشترک بشریت با اصل «حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی» و ضرورت تعدیل این اصل داشته باشیم.

۷- حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی در برابر میراث مشترک بشریت

اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی کمی بعد از پایان جنگ جهانی دوم به عنوان یک قاعده حقوق بین‌المللی و در جهت تأیید و حمایت از حاکمیت کشورهای در حال توسعه بر منابع طبیعی خود، پدیدار و توسعه یافت.

این اصل عموماً به عنوان اصل بنیادی نظم نوین اقتصادی بین‌المللی معاصر در نظر گرفته می‌شود.^۱ به علاوه برای آن وصف قاعده آمره مشابه حق تعیین سرنوشت در نظام کنونی بین‌المللی قائل شده‌اند.^{۳۹}

امروزه، این تصور تا حدودی متفاوت است: بخش‌های مهم اکولوژیکی همانند اتمسفر، آمازون، گیاهان و حیوانات در معرض خطر، و بسیاری از میراث‌های مهم فرهنگی و طبیعی جهان بطور کلی یا بخشی از آنها در محدوده حاکمیت سرزمینی کشورهای در حال توسعه قرار دارند. تحلیل دقیق قطعنامه حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی روشن می‌کند که بین منابع جان دار و بی جان تمایزی صورت نگرفته و همچنین هیچ مرجعی وظیفه حفظ این منابع را برای جامعه بین‌المللی و نسل‌های آینده بر عهده نگرفته است.

از دیدگاه نظری، اینگونه استنباط می‌شود که این مسئله برخلاف روح ایده میراث مشترک است. زیرا ماهیت میراث بشریت این است که بشریت فی نفسه جز امین و ناظر بر زمین نیست. در نتیجه همانطور که اشاره شد، دولت‌ها، سرزمین‌های خود را به عنوان امین و نمایندگان نسل‌های حاضر آینده، کنترل می‌کنند. بر این اساس حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی و میراث مشترک بشریت، ذاتاً مفاهیم و تصورات ضد و نقیض هستند.

پیش‌تر اشاره کردیم که میراث مشترک بشریت باید به طور محدود و در مورد منابع حائز اهمیت به کار گرفته شود. اعمال اجرای این امر باید با حفاظت از منابع زیست محیطی مثل زمین‌های مرطوب، گونه‌های منحصر به فرد در معرض خطر تفاوت داشته باشد. چنین کاربردی مستلزم تغییرات اساسی است که به طور کامل با الزامات بین‌المللی مبتنی بر رضایت طرفین تفاوت دارد. شاید هیچ زمانی مناسب‌تر از حالا برای ارائه پیشنهادات اساسی وجود نداشته باشد.

^۱ - نگاه کنید به قطعنامه (۱۷) ۱۸۰۳ مجمع عمومی سازمان ملل در مورد حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی، اصل ۲۱ اعلامیه ۱۹۷۱ استکهلم، اصل دوم اعلامیه ۱۹۹۲ ریو و ماده ۳۰ منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولتها در

قطعنامه (۱۴) ۳۲۸۱ مجمع عمومی در ۱۹۷۴

زیرا امروزه «حاکمیت امر چندان منزه و مقدسی نیست».¹ وقتی حاکمیت سنتی به تدریج رو به زوال نهاد، حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی نمی‌تواند نا کارآمد باقی بماند. شرایط حال، زمان فوق العاده‌ای برای تفسیر مجدد و نو از حاکمیت است. در اینجا با مطالعه موردی از جنگلهای آمازون روشن می‌کنیم که چگونه حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی باید در مفهوم جدید حاکمیت نظارتی درک و استنباط شود.

الف) رضایت فرضی¹

توسعه میراث مشترک بشریت از یک اصل سیاسی به یک هنجار الزامی موضوعه حقوق بین‌الملل، شاید در دراز مدت دست یافتنی باشد، زیرا، حقوق بین‌الملل عرفی و قراردادی، مبتنی بر رضایت واقعی کشورهاست.

مفهوم میراث مشترک بشریت برای مشکلات اقتصادی و زیست محیطی راه‌حلهائی دارد. برخی از این مشکلات، حل نخواهد شد مگر اینکه حقوق طبیعی، با نظریاتی جدید در جهت حقوق جهانی بشر، باز گردد. به نظر می‌رسد باید «اصل رضایت واقعی» همه کشورها را با «رضایت فرضی» جایگزین کرد.

ب) مداخله زیست محیطی

الزام آور کردن میراث مشترک بشریت به عنوان یک اصل حقوق بین‌الملل و در حمایت از منافع حیاتی بشریت، به روش رضایت فرضی، در شرایط فعلی غیرممکن به نظر می‌رسد. از سوی دیگر بسیاری از سیستمهای حمایتی مهم که برای بهبود و بقای بشریت ضروری است، در معرض نابودی‌اند. خطرات و تعهدات محیط زیستی جهانی دراز مدت، نظیر فرسایش لایه ازن، تغییرات آب و هوایی و باران‌های اسیدی، خطرات بالقوه بسیاری از حیات بشری به شکل نو به همراه می‌آورند. کشف اخیر یک حفره ازن در استراتسفر جو در قسمت فوقانی منطقه جنوب توجه و ملاحظه در مورد دلایلی دال بر ارتباط تخریب لایه ازن به شیوع فزاینده امراض پوستی، سرطان، آب مروارید، از کار افتادن نظام مصونیت بدن و نابودی محصولات را به خود معطوف نمود. قطع درختان جنگلی بصورت انبوه و انتشار ممتد ضایعات صنعتی در فضا باعث پیش بینی‌های اسف باری در مورد تغییرات آب و هوایی جهانی و بالا آمدن سطح آب دریاها، زیر سیل رفتن دشتهای ساحلی و گسترش امواج گرمازا گردیده است. و سرانجام باران اسیدی

¹ - Hypothetical Consent اصطلاح رضایت فرضی توسط پرفسور تسون ابداع شد و گسترش یافت. (Teson,)

حاوی فلزات خطرناک که مشکوک به آلوده کننده‌های آبهای مصرفی و ماهیان هستند، تهدید بزرگی برای سلامت انسان است.^{۴۱}

بنابر این پیشنهاد دوم ما که بیشتر عملی است تا نظری، به منظور یافتن راه حلی برای مدیریت اقتصادی و زیست محیطی مناطق حساس است که سوء مدیریت آن احتمالاً صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید خواهد کرد. ما این راه حل را «مداخله زیست محیطی»^۱ می‌نامیم که نسخه تعدیل شده‌ای از «مداخله بشر دوستانه» است.

۸- تاثیر کاربرد مفهوم در حقوق بین الملل

کاربرد و اجرای مفهوم میراث مشترک بشریت، مستلزم ارزیابی انتقادی بسیاری از مفاهیم و اصول تثبیت شده و دکترین‌های حقوق بین الملل سنتی است. این مفهوم، از اشکال سنتی اکتساب سرزمین متفاوت است. حاکمیت و برابری دولت‌ها را نقد می‌کند و از برابری صوری و شکلی حاکمیت به نابرابری واقعی دولت‌ها تغییر شکل می‌دهد. زیرا برای تحقق عدالت جهانی کشورهای ثروتمند را به تقسیم ثروت با کشورهای فقیر ملزم می‌کند.

باعث تغییر شخصیت بین‌المللی می‌شود. زیرا بشریت را شخصیت حقوقی بین‌المللی جدید و متمایز از دولت‌ها فرض می‌کند و نمایندگی بشریت را در مقام فراملیتی (مثلاً مقام بین‌المللی میراث مشترک بشریت) متجلی می‌نماید. حقوق فردی بشر و حقوق بشردوستانه در این مفهوم، تحول می‌یابد. زیرا میراث مشترک بشریت به عنوان بخشی از نسل سوم حقوق بشر به عنوان حقوق جمعی بشر یا حقوق همبستگی مجسم می‌شود که با هنجارهای حقوق فردی بشر متفاوت است.

منابع حقوق بین الملل بر مبنای رضایت دولت یعنی معاهدات و حقوق بین الملل عرفی، موانع مهمی در برابر تحقق منافع مشترک بشریت تجسم یافته در چارچوب مفهوم میراث مشترک تلقی می‌شوند. به همین دلیل میراث مشترک بشریت مستلزم ارزیابی منابع سنتی حقوق بین الملل نیز می‌باشد. بنابراین عجیب نیست که دولتها و اثبات‌گرایان، که از وضع موجود (Status qua) یا نظم بین‌المللی سنتی و ستفالیایی حمایت می‌کنند، با میراث مشترک بشریت که مبنای خود را از حقوق طبیعی می‌گیرد نه حقوق اثباتی، به عنوان یک آرمان سیاسی برخورد کنند و به این امر که میراث مشترک بشریت بتواند از طریق رویه دولت و معاهدات موقعیت یک اصل حقوقی را پیدا کند، رضایت نداده مخالفت کنند.

¹ - Eco- Intervention

اما پایان جنگ سرد، نظم بین المللی را بیش از حد تصور تغییر داده است. در حال حاضر، نه فلسفه نظم نوین اقتصادی و نه دکترین سوسیالیستی هیچ یک حیات ندارند. لذا احتمالاً رویه دولت در محوری متفاوت عمل می کند.

اصول کلی حقوقی پذیرفته شده نزد ملل متمدن جهان در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری، شناسایی شده است و یکی از منابع حقوق بین الملل را تشکیل می دهد. حقوق بین الملل اروپایی، غربی و وستفالیایی باید ارزشهای جدید حقوق بین الملل را که متأثر از این فرهنگ ها و تمدن هاست، در خود جای دهد. در گذشته میراث مشترک بشریت یک ابزار ایدئولوژیکی برای کشورهای سرمایه داری بود که آن را به عنوان (*res communis*) تعبیر می کردند، دکترین سوسیالیستی برداشت غربی را رد کرده آن را به عدم مالکیت (*non-ownership*) تعبیر می کردند و کشورهای در حال توسعه، برداشت و تفسیر دارائی مشترک (*common property*) را می پذیرفتند.

اما میراث مشترک بشریت، یک تدوین حقوقی از فلسفه « امانت و سرپرستی » است. فرهنگ ها و تمدن های اسلامی، مسیحی، یهودی و شرقی به این رهیافت « انسان مدار »^۱ احترام می گذارند. در قرن بیست و یکم غرب و نظام سرمایه داری باید ضرورت ها و نیازهای اساسی میلیاردها انسان را تشخیص دهد. تقسیم منصفانه منابع جهان باید پیش شرط یک نظم جهانی صلح آمیز و منصفانه باشد. ارزش های سرمایه داری، جهانی شدن لیبرال دموکراسی و سرمایه داری لیبرال، ممکن است تهدیدی جدی برای یک نظام اقتصادی سالم و منصفانه باشد.

مشکل اساسی پیش روی ما، عدم وجود تعریف جهانی است. این که مفهوم میراث مشترک بشریت، فاقد معنی تعریف شده مشخص است، حسن این مفهوم نیست. در واقع همین ویژگی کاربرد آن را برای فضاها، منابع و پدیده های بسیار متنوع و سوسه انگیز ساخته است. این ماهیت دمدبم گونه نه تنها مانع رسیدن به یک چارچوب تجویزی می شود، بلکه انبوهی از تعاریف و مصادیق را به دنبال می آورد. ارائه یک تعریف کامل حقوقی، سیاسی و قضایی، سرانجام حقوقدانان را وادار به یافتن مفاهیم جدید (مثل نگرانی مشترک بشریت) کرد که حتی در برخی اسناد نیز کاربرد یافت.

برای آنکه میراث مشترک بشریت یک اصل برخوردار از ویژگی هنجاری با اثرات حقوقی ویژه را تشکیل دهد باید حداقل سه شرط را دارا باشد: اولاً محتوای حقوقی آن آنقدر دقیق و مشخص

^۱ - Anthropocentric اعتقاد به این که انسان اشرف مخلوقات و مرکز ثقل موجودات است

باشد. که بتوان آن را به طور کامل با مجموعه قواعد حقوق بین الملل تلفیق کرد. ثانیاً رویه دولت باید در انطباق با توسعه مفهوم میراث مشترک بشریت باشد. و به علاوه دلیل *opinio juris* (پذیرش و وفاق عام) باید واضح و آشکار باشد. و ثالثاً پذیرش عرفی میراث مشترک بشریت باید در عمل و رفتار و سلوک دولت نشان داده شده باشد.

در شرایط فعلی، متأسفانه، نه مقررات دقیق و کاملی وجود دارد، نه پذیرش عام از سوی دولت ها صورت گرفته و نه رفتار دولت ها مؤید پذیرش صریح و گسترده است. اما این رهیافت نیز ناشی از اهمیتی است که برای عرف به عنوان تنها روش ایجاد و استقرار حقوق بین الملل قائل اند.

در واقع، میراث مشترک بشریت برای آن که یک قاعده و نرم حقوقی باشد. به روش های جدیدی نیاز دارد. مذاکرات پیرامونی کنوانسیون ها (اعم از معاهده، موافقت نامه، منشور، اعلامیه) نشان می دهد که هیچ یک از دولت ها اساساً ارزش و اعتبار مفهوم میراث مشترک بشریت را مورد تردید قرار نداده است. در طول تاریخ میراث مشترک بشریت از اواسط دهه ۱۹۹۰ به بعد حمایت آشکاری از سوی کشورهای صنعتی از مفهوم شده است. مذاکرات موافقت نامه اجرایی ۱۹۹۴ در مورد اجرای فصل یازدهم کنوانسیون حقوق دریا و قطعنامه اتخاذی تأیید می کند که هیچ کشوری مخالف با اصل مفهوم نیست. محتوا و ماهیت مفهوم و نه مدلول آن به طور کلی به عنوان کیفیت هنجاری در حال پیدایش پذیرفته شده است. اگر کشوری با تجویز و تدوین یک اصل هنجاری موافق نباشد، بدان معنی نیست که اصل را فی نفسه رد کند. کنوانسیون ها، موافقت نامه های منطقه ای و حتی موافقت نامه های دوجانبه نیز مؤید این واقعیت هستند که میراث مشترک بشریت، صرف نظر از اینکه بر چه مفاهیم و مضامینی دلالت دارد، یک اصل مسلم حقوق بین الملل را تشکیل می دهد.

تغییر و تحول و تضعیف تدریجی حاکمیت دولت، پیدایش دولت های جدید و تغییر توازن قدرت، باعث می شود که در پیش بینی آینده میراث مشترک بشریت ارزشی برای اقدام گذشته دولت قائل نباشیم. زیرا عرف را نمی توان در توسعه حقوق جدید به کار برد. به جز در مورد اعماق دریا، فضا، ماه و دیگر کرات آسمانی، میراث مشترک بشریت، «در پيله» است. ممکن است آنچه از پيله خاج می شود خود میراث مشترک بشریت نباشد. در ارتباط با قطب جنوب، میراث مشترک بشریت احتمالاً عبارتست از تغییر ماهوی به شکل « پارک جهانی » و یا در زمینه محیط زیست بین المللی، میراث مشترک بشریت ممکن است تغییر ماهیت خود را به شکل « نگرانی مشترک بشریت » کامل کند.

و اما اگر حقوق بین الملل همانی است که دیوان بین المللی دادگستری اعلام می کند (رویه قضایی)، پس دیوان مسئولیت خطیری برای اعلام میراث مشترک بشریت به عنوان یک مفهوم سیاسی یا یک هنجار حقوق بین الملل دارد. قضیه «بارسلونا تراکشن» بهترین فرصت بود که دیوان نقش خود را در این زمینه ایفا کند. نقش دیوان در صورتی مهم است که بتواند تعهدات عام الشمول «erga omnes» را به میراث مشترک بشریت تسری و توسعه دهد. تعهداتی که به لحاظ منافی که به طور مشترک و برای کل بشریت دارند، در برابر جامعه بین المللی محقق می شود. تعهد به رعایت حقوق بشر از جمله این تعهدات محسوب شده است و میراث مشترک بشریت به عنوان تجلی حقوق همبستگی و جمعی (نسل سوم حقوق بشر) تعهداتی را نسبت به نسل های حاضر و آینده به همراه دارد.

ایده میراث مشترک بشریت از بسیاری جهات خود ساختار شکن می باشد. مفهومی فراتر از مرزهاست و نیازمند کاربردی جهانشمول است تا تمامی دولت ها را متعهد و ملتزم نماید. در تحقق این منظور نیاز به منابع جایگزین دارد. نیروی الزام آور میراث مشترک بشریت را نمی توان در اراده آزاد دولت ها جستجو کرد. زیرا آنها تنها نهادهای نمادین بشریت نیستند. منافع مشترک بشریت، با منافع ملی منفرد تفاوت دارند. بر این اساس، معاهدات جهانی نباید مبتنی بر رضایت مطلق باشند. اعلامیه ۱۹۸۹ لاهه در مورد محیط زیست نشان داد که دولت ها را می توان بدون رضایت آنها ملتزم و متعهد کرد.

موافقت نامه ۱۹۹۴ نیز روش جدید در مورد نقش روش های صریح و ضمنی رضایت به التزام به منظور پذیرش جهانی و لازم الاجرا شدن سریع موافقت نامه محسوب می شود که از مسیر سنتی و کلاسیک جدا می شود.

صریح تر بگوییم، حقوق بین الملل نیازی به تحقیق برای یافتن دلایل و مدارک رویه دولت یا طرح قضیه در دیوان بین المللی دادگستری و کشف قواعد توسط آن ندارد.

قطعه نامه های مجمع عمومی و سازمان های بین المللی به طور عام و به طور خاص در مورد میراث مشترک بشریت، بخشی از عرف بین المللی است که به بیان *Opinio juris* جامعه جهانی کمک می کند.

همچنین این قطعه نامه ها را می توان بخشی از اصول کلی حقوقی دانست. همانطور که کشورهای در حال توسعه، اعلامیه اصول ۱۹۷۰ را یک اصل کلی حقوقی در معنای بند ج (۱) ماده ۲۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری توصیف کردند.

اما در این جا مشکل دیگری وجود دارد و آن اینکه این ادعا در مورد اعماق دریا و فضای ماورای جو صحیح است. در مورد جنوبگان، نتیجه بحث ده ساله مجمع عمومی نشان می دهد که

میراث مشترک بشریت را در مورد جنوبگان نمی توان مستقیماً از متن قطعنامه های مربوطه استنتاج کرد. تصویب پروتکل ۱۹۹۱ مادرید، البته به طور ضمنی، گام مثبتی در مسیر میراث مشترک بشریت است، اما هنوز هیچ مدرک محکمی را نمی توان از این مذاکرات به دست آورد. در مورد حفاظت از محیط زیست، طی مذاکرات در مورد پیشنهاد مالت که «تغییر شرایط آب و هوایی یک میراث مشترک بشریت است» معلوم شد که روح میراث مشترک بشریت مورد پذیرش گسترده جامعه بین المللی است. اما اینکه چرا اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۹۸۸، «نگرانی مشترک» را بر میراث مشترک بشریت ترجیح داد، مخالفت با ماهیت میراث مشترک بشریت نبود، بلکه جلوگیری از مشاجره سیاسی پیش آمده در مورد اجرای کامل میراث مشترک بشریت بود که در زمینه بستر دریا و فضای ماورای جو به وجود آمد.

گرچه بازیگران اصلی در عرصه بین المللی هنوز دولت ها هستند، ولی در واقع نقش اصلی در چارچوب بندی رویه دولت ها را سازمان های بین المللی دارند. ممکن است و حتی باید این نقش به سازمان های غیردولتی واگذار شود. کمیسیون جهانی در مورد محیط زیست و توسعه در «آینده مشترک ما»، میراث مشترک بشریت را به عنوان «مفهومی که بیانگر نقطه عطفی در حیطه همکاری بین المللی است» معرفی کرد. کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد، به طور ضمنی، میراث مشترک بشریت را به عنوان اصل قابل اجرای حقوق بین الملل دریا پذیرفته و مسئولیت بین المللی دولت و حق اقدام (Locus Standi) هر یک از اعضای کنوانسیون را در برابر نقض مقررات بخش ۱۱ تأیید کرده است.

در خصوص میراث مشترک بشریت دو موضع گیری وجود دارد. در یک طرف پوزیتیویست ها قرار دارند که معتقدند منابع سنتی حقوق بین الملل به میراث مشترک بشریت اعتبار یک اصل حقوقی را نداده است. و در طرف دیگر غیرپوزیتیویست ها هستند که ادعا می کنند میراث مشترک بشریت از طریق منابع دیگر از جمله اصول کلی حقوقی و حتی از قواعد امر، اعتبار یک اصل حقوقی ثابت حقوق بین الملل را یافته است.

ما با توسل به فلسفه گروسیوسی یا اکلکتیک (Eclectic) مشکل ورود میراث مشترک بشریت را به کالبد حقوق بین الملل حل می کنیم. دلیل استفاده ما از این متدولوژی این است که اصول کلی حقوقی در ارتباط با «حقوق بشر بین المللی» از اهمیت خاص برخوردارند. در جهانی که ما مشاهده می کنیم، «بین المللی شدن حقوق بشر» و «انسانی شدن حقوق بین الملل» واجد اهمیت خاص و روزافزون است.

ایده «منزلت انسان» در هر نظام ملی محترم شمرده شده و به عنوان یکی از اصول کلی حقوقی شناخته می شود. این روش، ما را از تجسس در یافتن رویه حمایتی دولت و یا رضایت کشور از

میراث مشترک بشریت بی نیاز می کند. دقیقاً همانطور که پیشرفت اصول و مفاهیم حقوق بشر همیشه قبل از رویه دولت تحقق یافته است، نقش عرف یا رویه دولت در هنجارسازی و تحول میراث مشترک بشریت در مقایسه با نقش اصول کلی حقوقی بی اثر و کم رنگ خواهد شد. تفاوت در این است که عرف یک روش استقرایی در هنجارسازی است ولی اصول کلی حقوقی یک روش قیاسی است. میراث مشترک بشریت به عنوان یک اصل کلی حقوقی و در همه فرهنگ ها و تمدن ها به واسطه کرامت انسانی قبل از رویه و رضایت دولتها تحقق یافته است. با استفاده از این متدلوژی و از طریق فلسفه اکلکتیک، این امید وجود دارد که حتی اگر میراث مشترک بشریت در حال حاضر به واسطه فقدان رویه دولت ها توسط اثبات گراها به عنوان حقوق مطلوب (Lex ferenda) مورد توجه قرار گیرد، اما اگر این مفهوم به عنوان یکی از حقوق بشر مورد قبول واقع شود، هنوز این احتمال وجود دارد که به کالبد حقوق بین الملل وارد شود و بخشی از حقوق موجود (Lex Lata) را تشکیل دهد.

به نظر می رسد میراث مشترک بشریت یک قاعده آمره (Jus Cogens) حقوق بین الملل را تشکیل می دهد. مبنایی که بر حقوق طبیعی استوار است و در همه نظام های حقوقی، همه اشخاص یا سیستم حقوق بین الملل قابل اعمال است. گرچه قواعد آمره مشخصاً تعیین نشده اند ولی این مانع از آن نیست که با توجه به دلایل مهم میراث مشترک بشریت، به ویژه آنجا که تهدید بزرگی علیه بقای بشریت وجود داشته باشد، این مفهوم چنین ویژگی داشته باشد. ویژگی قاعده آمره همان طور که در مذاکرات کنفرانس ملل متحد در مورد حقوق دریا از سوی کشورهای جهان سوم مطرح شد - آنها اعلامیه اصول ۱۹۷۰ را قاعده آمره می دانستند- می تواند به خوبی از این مفهوم حفاظت کند. به ویژه اصل کاربرد مسالمت آمیز واصل عدم تخصیص و اصل تقسیم منافع و حداقل در مورد برخی منابع و مناطق دارای چنین ویژگی هستند. آثار تخریب محیط زیست بین المللی هیچ تفاوتی با کاربرد سلاحهای اتمی ندارد. پیش نویس مسئولیت بین المللی کمیسیون حقوق بین الملل (بند ماده ۱۶) آن را یک جنایت بین المللی می داند.

نتیجه گیری

میراث مشترک بشریت، به ویژه در ارتباط با حقوق بشر از ویژگی تعهد عام الشمول (erga omnes) و در نتیجه ویژگی قاعده آمره برخوردار است. علاوه بر این با توجه به اسناد بین المللی، کنوانسیونها، اعلامیه ها، قطعنامه ها، میراث مشترک بشریت عناصر اقدام جمعی، الزام روانی و ضرورت برای حفظ نظم بین المللی را داراست. بنابراین اصل میراث مشترک بشریت با

توجه به اجماع بین المللی یک قاعده آمره محسوب می شود گرچه در مصادیق آن ممکن است اختلاف وجود داشته باشد.

در این صورت اسناد مربوطه آن به لحاظ اینکه قواعد بنیادین (Noyau dur) و حقوق اساسی بشر را تشکیل می دهند، جزء حقوق سخت و قوام یافته (Hard Law) محسوب و نقض آن، نقض تعهدات عام الشمول و قواعد آمره و تهدید صلح و امنیت بین المللی محسوب شده و مداخله بشردوستانه، اقدام جمعی (Action Popularize) و اقدام قضایی (Locus Standi) مجاز خواهد بود.

راه منطقی آن است که عبارت میراث مشترک بشریت را با مضامین امانت و نظارت ادامه دهیم. این رهیافت، در حکم فاصله گرفتن از مفاهیم مالکیت در حقوق کلاسیک روم و هم از مفاهیم کلاسیک حاکمیت ملی می باشد. هر دو مفهوم حاکمیت و مالکیت باید با مفهوم تحول یافته جدید میراث مشترک بشریت تعبیر شود.

میراث مشترک بشریت، همانند یک پیچک، نمادهای حقوق بین الملل وستفالیایی را در خود گرفته است. می تواند به عنوان شاخه ای جدید از حقوق بین الملل، مثلاً «حقوق اداره منابع جهان» یا «حقوق منابع جهان» شناسایی شود. سه مقوله این نظام حاکم بر منابع جهان را مشخص می کند: «مقام میراث مشترک»، «صندوق میراث مشترک» و «نیروی میراث مشترک».

عنوان مقام میراث مشترک ممکن است جدید باشد. ولی اصل و بنیان آن جدید نیست. باید سازمانی ایجاد شود همانند مقام بین المللی بستر دریا تا از میراث مشترک بشریت حفاظت و بر آن نظارت کند. این می تواند نسخه اصلاح شده شورای قیمومت سازمان ملل متحد و شبیه شورای حقوق بشر باشد. این نهاد باید مرکب از دولت ها، سازمانهای بین المللی، سازمانهای تخصصی حکومتی و غیرحکومتی، که نمایندگی نسل های حاضر و آینده را داشته باشند باشد. این نهاد باید بتواند از ابزار لازم مندرج در مواد ۴۱ و ۴۲ منشور استفاده کند و یا موضوعات اکو-امنیتی را به شورای امنیت ارجاع دهد.

رکن دوم این نظام جدید، صندوق میراث مشترک بشریت است. این صندوق تقسیم منصفانه منافع و مسئولیت ها را به عهده خواهد داشت. اعتبارات مالی این صندوق از راههای مختلف مثل سهم سازمانها، سهم داوطلبانه و اجباری دولتها و اعضا، فعالیت های درآمدزای خود صندوق، مالیات هایی که بر ماهیگیری، نفت، گاز، تخصیص مدار ثابت زمین، اعطای امتیاز به شرکت ها و ... تعلق می گیرد، تأمین و برای حفظ و مراقبت از میراث مشترک بشریت هزینه شود.

سرانجام یک مکانیسم پلیسی تحت عنوان نیروی میراث مشترک بشریت، شبیه نیروی حافظ صلح سازمان ملل، کلاه سبزه‌های سازمان ملل (UN Green Helmets)، برای حفظ و نظارت بر مشترکات جهانی ضروری است.

میراث مشترک بشریت، علامتی برای تغییرات اساسی در ساختار حقوق بین الملل است. ایده های «همبستگی»، «امنیت جمعی اقتصادی» و «مسئولیت اجتماعی در یک مقیاس جهانی» که در مفهوم سحرآمیز میراث مشترک بشریت مستتر است، چالش های گریزناپذیری است که حقوق بین الملل در حال و آینده با آن روبه روست. حقوق دانان بین المللی باید این مفهوم را به طور دقیق بیان و به لحاظ علمی مبانی آن را تقویت کنند تا بتواند در آینده اثر مطلوب را بر کل سیستم حقوق بین الملل داشته باشد. پیشنهاد عملی تر، تصویب یک «کنوانسیون جامع میراث مشترک بشریت» است .

پی نوشت ها:

¹ Myers, D.S. Is There a «Common Heritage of Mankind?» (1990) Proceedings of the 33rd Coll. on the Law of Outer Space, p.335.

² Cheng, B., "The Legal Regime of Air Space and Outer Space: The Boundary Problem Functionalism v. Spatialism: The Major Premises" (1980)5 Journal Space Law, p. 323-337.

³ Gorove, S., "The Concept of the Common Heritage of Mankind: A Political, Moral or Legal Innovation?" (1972) 9San Diego Law Review, p.390.

⁴ Borgeses, E., Ocean Governance and the United Nations, Rev. Ed., Center for Political studies, Dalhousie University, Halifax,1995, pp.584-590.

⁵ UN Doc. A/AC.105/C.2/SR.75, 17Aug.1967

⁷ Kronmiller, T., The Lawfulness of the Deep Seabed Mining, Dobbs and Ferry, Oceana Publishing, 1980. p.1.

⁸ Goldie, L.F.E., "Title and Use (and Usufruct) An Ancient Distinction too off Forgot" (1985), 79 AJIL, pp. 701 et.seq.

⁹ Postyshew, v. The Common Heritage of Mankind: from New Thinking to New Practice, Progress publ. Moscow, 1990, p.36.

¹⁰ Tarlock, A. Dan, "Stewardship Sovereignty: The Next Step in Former Prime Minister Palmer's, Logic (1992)42 Journal of Urban Contemporary Law 21-27

¹¹ Wolefrum, R., "The principle of the Common Heritage of Mankind" (1983) 43 ZaoRV, p. 317.

¹² Lefeber, R., "The Exercise of Jurisdiction in the Antarctic Region and the Changing Structure of International Law: The International Community and Common Interest" (1990) 21 NYIL,p.113.

¹³ De-Salit, A., "Environmental Polities and Justice between Generations" (1992) 21 European Journal of Political Research 307-316.

۱۴- پروتکل مونترال ۱۹۷۸ در مورد تخریب لایه ازن در واقع بخشی از کنوانسیون ۱۹۸۵ وین در مورد حفظ لایه ازن را تشکیل می دهد. نگاه کنید به:

Ad Hoc Working Group of Legal and Technical Experts Third Session UNEP/WG.172/2 (1987)

¹⁵ Myers, D.S. Is There a "Common Heritage of Mankind?" (1990) Proceedings of the 33rd Coll. on the Law of Outer Space, p.335.

¹⁶ Kiss, A.C., "The Common Heritage of Mankind: Utopia or Reality? (1985)40B International Law, p.428.

¹⁷ IUCN, "Islamic principles for the Conservation of the Natural Environment" (1983) 11 Environment Policy & Law, p.83.

۱۸ محمد، خامنه ای، مالکیت عمومی، تهران: انتشارات تک، ۱۳۷۰، ص ۶۰.

۱۹. حسین علی، منتظری، کتاب الخمس، بی جا، انتشارات اسلامی، بی تا، ص ۲۴۹.

²⁰ White .V. "The Common Heritage of Mankind: An Assessment" (1982)14 Case Western Reserve J. of Int'l Law 509-542

۲۱- آنتونیو کاسسه، حقوق بین الملل در جهان نامتحد، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: دفتر خدمات حقوق بین المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰، ۴۲۳ به بعد.

²² Teson, F.R., "Realism and Kantianism in International Law" in "The Jurisprudence of International Law: Classic and Modern views" (1992) 86th proc. American Soc Int'lLaw, p.115.

Bedjaoui, M., "Some Unorthodox Reflection on the Right to Development", in Snyder, F. & Slinn, P. ed. International Law of Development, Professional Books, Abingdon, 1987, 87-117.

²³ Berrisch, G.M., "The Application of the Concept of Common Heritage of Mankind to protection of the Global Environment", M.A Dissertation, McGill University, 1990, PP.45-85.

²⁴ Teson, F.R, "International Obligation and Theory of Hypothetical Consent" (1990) 15/1 Yale Journal of Int'l Law, p.109.

²⁵ Schwazenberg, G., Inductive Approach to International Law, Stevens & Sons, Dobbs Ferry, Oceana publ. Inc. , New York 1965,p.13-18.

²⁶ Fleischer, C.A, "The International Concern for the Environment: The Concept of Common Heritage", in Bothe, M. ed, Trends in Environmental Policy and Law, IUCN, Gland, Switzerland, 1980, p.330.

²⁷ Joyner,op.cit.,193-195, Van Hoof,op.cit.,55

²⁸ Bedjaoui, M., Towards a New International Economic Order, UNESCO, Paris, 1979.p.231.

²⁹ Kasto, J. International law of Technology, London print center 1992,p.15

³⁰ GA Res.3026 (XXVII) 1972- UNCTAD Res. 87 (VI)

- ³¹ Singh, s., "Right to Environment and Sustainable Development as a Principle of International law" (1988) 41/1 Studies Diplomatic, p.57
- ³² Franck, T., "Fairness in the International Legal and Institutional System", (1993) 240/3 Recueil des cours, p.395
- ³³ Rawls, J., A Theory of Justice, the Belknap Press of Harvard University Press, 1981.
- ³⁴ Nozick, R., Property, Justice and the Mineral state, Polity Press, 1982.
- ³⁵ Borgeses, E., Ocean Governance and the United Nations, Rev. Ed., Center for Political studies, Dalhousie University, Halifax, 1995, p.173.
- ³⁶ Bedjaoui, M., Towards a New International Economic Order, UNESCO, Paris, 1979. p.37.
- ³⁷ Sax, J.L., "Public Trust Doctrine in Natural Resource Law: Effective Judicial Intervention" (1970) 68. Michigan law Rev. 473- 565.
- ³⁸ Vasak, K., "Pour les Droits" in Alston, P, "A Third Generation of Solidarity Rights: Progressive Development or obtuse action of International Human Rights2" (1983) 29 NILR 309- 318.
- ³⁹ UN.General Assembly Resolution 523 (VI) 1952
- ⁴⁰ Chopra, J & WEISS, T.G., "Sovereignty is No Longer Sacrosanct: Codifying Humanitarian Intervention" (1992) 6 Ethics and International AFFAIRS 95-117.
۴۱. آنیک دومارقی، مانتانو، «چارچوب اجرایی موافقنامه مربوط به اجرای کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل متحد درباره حقوق دریاها» ترجمه سید فضل الله موسوی، مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۵، صص ۳۰-۲۶.